

محمدعلی نوری خوش رودباری (نویسنده مسوول)^۱

معصومه مختاری افراکتی^۲

چکیده

در اکثر کتاب‌های بدیعی، لفّ و نشر را به مرتب و نامرتب یا مشوّش تقسیم کرده‌اند. در پارهای از این کتاب‌ها، لفّ و نشر مشوّش به معکوس و مختلط هم دسته‌بندی شده‌است. روح الله هادی هم از دید رابطه موجود بین لف‌ها و نشرها به تقسیم‌بندی دیگری دست یازیده و به اقسامی مثل «مفعول و فعل»، «فاعل و فعل»، «مشبه و مشبه به» و ... قایل شده‌است. این مقاله، دسته‌بندی جدیدی از لف و نشر ارائه داده‌است. مبنای این تقسیم‌بندی، دسته و تعداد است؛ یعنی شاعر، لفّ و نشر را در چند دسته سامان‌دهی کرده و هر دسته، چند عضو دارد یا چندتایی است. شاخه‌های این تقسیم‌بندی زیاد است که از ساده‌ترین آن‌ها، یعنی دو دسته دوتایی شروع می‌شود و به تعداد آن‌ها یا تعداد اعضای هر دسته، افزوده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: لفّ، نشر، مرتب، مشوّش، بدیع

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران Ma_noori48@yahoo.com

^۲ آکارشناس ارشد زبان شناسی همگانی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۲/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۹/۰۷/۱۵

ابن معترذر اواخر قرن سوم هجری قمری، اولین کتاب را در علم بدیع با نام «البدیع» به زبان عربی نوشت. از آن روزگار تا امروز، ده‌ها کتاب بدیعی تألیف شده‌است. در این کتاب‌ها، بدیع یکی از سه شاخه علوم بلاغت معرفی شده‌است. دو شاخه دیگر عبارتند از: معانی و بیان. موضوع این علم، آرایش‌ها یا محسنات سخن فصیح و بلیغ است. چنان‌که می‌دانیم، بدیع را به دو بخش لفظی و معنوی تقسیم می‌کنند. پس، صنعت‌های بدیعی باید از نوعی موسیقی صوتی یا معنوی برخوردار باشند. در طول تاریخ، مواردی به‌عنوان صنعت‌های بدیعی معرفی شده‌اند که نه از مقوله موسیقی صوتی هستند و نه معنوی؛ «این‌گونه صنایع را جز دیوانگی و جنون و حماقت، عاملی دیگر نمی‌تواند توجیه کند؛ مگر عامل بیکاری و تنبلی ذهنی و غفلت از فلسفه وجودی ادبیات و نقش خلاقیت در هنرها» (کدکنی، ۱۳۶۸: ۳۱۳)؛ مثل مقطع یا گسسته: ساخت سخن به گونه‌ای باشد که حروف در نگارش، از یکدیگر گسسته بمانند.

از دل راد او رود رادی زان دل راد، دارم آزادی

(کزآزی، ۱۳۷۴: ۱۷۰)

تحقیق درباره آن‌چه به‌راستی و درستی صنعت نامیده شده‌اند، همیشه باز است؛ یعنی درباره این صنعت‌ها می‌توان سخن‌های جدید گفت. برای نمونه وحیدیان کامیار (۱۳۷۹: ۵۶) در مبحث تکرار (از آرایه‌های بدیع لفظی) می‌نویسد: تکرار الگوی نحوی ترفندی است که علمای بدیع ما به آن توجه نداشتند؛ حال آن‌که برجسته و زیباست و در ادب غرب جزء ترفندهای ادبی است:

نهاد + متمم + مضاف الیه + صفت + صفت

دانا + چو طلبه + عطار (است) + خاموش + و هنرنمای

نادان + چو طبل + غازی + بلند آواز + و میان تهی

یا شمیسا (۱۳۸۱: ۱۳۷) درباره ایهام تناسب چند نکته جدید بیان کرده‌است؛ از جمله این که واژه بسیط یا در حکم بسیطی را به دو جزء معنی‌دار تقسیم می‌کنیم و یکی از آن اجزاء با کلمه‌ای از بیت، نوعی تناسب (تضاد، ترجمه و ...) دارد:

بر در ارباب بی‌مروت دنیا چند نشینی که خواجه کی به درآید؟

(حافظ، ۱۳۶۷: ۱۵۷)

بین «باب» (در کلمه ارباب) و «در»، ایهام ترجمه وجود دارد.

ادبیات و پیشینه پژوهش

«لف» در لغت به معنی پیچیدن و درآمیختن است (سیّاح، ۱۳۷۳: ۱۴۹۹) و «نشر» به معنای گستردن و پهن کردن (همان: ۱۶۷۰). استاد کزّازی (۱۳۷۴: ۱۲۵) که برای بسیاری از آرایه‌های ادبی، نام‌های پارسی برگزیده، به جای «لف و نشر» از «پیچش و گسترش» استفاده کرده‌است. در کتاب «ابدع البدایع»، «لف و نشر» این‌گونه تعریف شده‌است: «آن است که چند چیز را در کلام بیاورند، از آن پس اموری چند راجع به هر یک از آن‌ها ذکر نموده، تعیین آن‌ها که هر یک از امور مذکوره به کدام از آن چیزها راجع است، ننمایند؛ بلکه به فهم سامع باز گذرانند و آن اشیاء متقدمه را لفّ و امور متأخره را نشر خوانند.» (گرکانی، ۱۳۷۷: ۳۰۱) مثلاً در بیت زیر این آرایه را مشاهده کنیم:

چشم اگر با دوست داری، گوش با دشمن مکن عاشقی و نیک‌نامی، سعدیا سنگ و سبوست
(سعدی، ۱۳۶۷: ۴۴۴)

عاشقی: لفّ۱، نیک‌نامی: لفّ۲؛ سنگ: نشر ۱، سبو: نشر ۲. غرض سعدی این است که عاشقی (مثل) سنگ است و نیک‌نامی (مثل) سبو؛ همان‌طوریکه سنگ، سبو را می‌شکند، عاشقی هم نیک‌نامی را از میان برمی‌دارد. درباره‌ی تعریف یادشده، باید یادآور شد که اگر لفّ و نشری داشته باشیم که در آن ارتباط فقرات نشر با لفّ مشخص شده باشد، «تقسیم» نام دارد: سال وفال و مال و حال و اصل و نسل و تخت و بخت بادت اندر شهر یاری، برقرار و بردوام سال خرم، فال نیکو، مال وافر، حال خوش اصل ثابت، نسل باقی، تخت عالی؛ بخت رام (حافظ، همان: ۳۶۹)

لفّ و نشر از جمله آرایه‌های بدیعی است که مورد توجه پاره‌ای از محققان بوده‌است و مقالاتی چند درباره‌ی آن نگاشته شده‌است:

اکبری شلدوره و فتوکیان (۱۳۹۳) اشعار عاشورایی فدایی مازندرانی را از حیث آرایه‌های ایهام و لفّ و نشر (بدیع سنتی) و حس‌آمیزی و پارادوکس (بدیع نو) مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند و در مورد لفّ و نشر به این نتیجه رسیده‌اند که در اشعار عاشورایی فدایی مازندرانی، لفّ و نشر مرتب، بسامد بسیار بالایی دارد.

ساجدی (۱۳۹۲) مواردی از زیبایی هنری (بدیع) از جمله لفّ و نشر را در شعر نثاری تونی بررسی کرده‌است. او معتقد است که نثاری تونی، شاعر عصر صفوی، در مثنوی «سرو و تذرو»، زیبایی‌های ادبی را با بلاغت و شیواسخنی درهم آمیخته و پیکره‌ی مثنوی یادشده را زیبا و باشکوه و هنرمندانه ساخته‌است.

کریمی‌نیا (۱۳۸۴) معتقد است که صنایع بدیعی از جمله لفّ و نشر، هرچند خاستگاهی غیردینی داشته‌اند، اما توسعه و تکامل خود را در تمام مراحل، وام‌دار دقت‌ها، نکته‌سنجی‌ها و

دل مشغولی‌های مفسران در فهم آیات قرآنی بوده‌اند. وی در بحث از سیر تحول صنعت لفّ و نشر می‌کوشد تا نشان‌دهد این صنعت چه قدر با صورت بلاغی دیگری به نام «تفسیر»، آمیخته شده‌است.

خرقانی (۱۳۸۴) به بررسی آن بخش از صنایع بدیعی و کاربرد آن‌ها در قرآن کریم پرداخته که در ارتباط با چگونگی چینش و عرضه موضوعات و بسط و گسترش آن‌هاست؛ مثل لفّ و نشر، تقسیم، جمع، تفریق و

چنان‌که پیداست، هیچ‌یک از مقالات موجود، اشاره‌ای به تقسیم‌بندی‌های لفّ و نشر نکرده‌اند و در پی ارائه‌دسته‌بندی جدیدی هم نبوده‌اند.

روش پژوهش

برای ارائه تقسیم بندی جدید از آرایه لف و نشر ، به شیوه کتابخانه ای و توصیفی به سراغ کتاب های بدیعی رفتیم و مبحث مذکور را در آنها بررسی کردیم. هیچ یک از نویسندگان به بحث دسته و تعداد اشاره نکردند. فقط شمیسا (۱۳۸۱ : ۱۶۵) به بحث چندتایی بودن اشاره کرده است. سپس با بررسی کتاب های مذکور و مراجعه به بعضی از دیوان های مذکور در فهرست مأخذ مثال هایی برای اقسام مورد نظر یافتیم.

یافته‌های پژوهش

همه بدیع‌نویسان روزگار ما، لفّ و نشر را به مرتب و نامرتب (مشوّش) تقسیم کرده‌اند. منظور از لفّ و نشر مرتب آن است که لفّ ۱ به نشر ۱ و لفّ ۲ به نشر ۲ و ... برگردد. و منظور از نامرتب یا مشوّش آن است که ترتیب مذکور در آن رعایت نشود. برای مثال، از دوبیت زیر، اولی دارای لفّ و نشر مرتب و دومی از نوع مشوّش است:

همی تا کند پیشه، عادت همی کن جهان مرجفا را، تو مر صابری را
(ناصر خسرو، ۱۳۴۸: ۱۳)

چو آینه است و ترازو، خموش و گویا یار زمن رمیده که او خوی گفت‌وگو دارد
(مولوی، ۱۳۶۳: ۲۲۳)

گرکانی (۱۳۷۷: ۳۰۲) در «ابدع البدایع» علاوه بر مرتب و مشوّش، معکوس‌الترتیب را هم آورده‌است؛ یعنی ابتدا چند لفّ می‌آید و سپس چند نشر که نشرها ترتیب عکس دارند:

قَوَامُهَا و مُحَيَّاهَا و مَبْسَمُهَا كَأْسُ الْحَرِيقِ و بَدْرُ التَّمِّ و الْبَانُ

(پاها و گونه و دهان معشوق، مثل کاسه شراب و بدر کامل و درخت بان است.)

غلامحسین آهنی در معانی بیان (۱۳۵۷: ۱۹۷)، مشوّش را به «ترتیب معکوس» و «مختلط‌الترتیب» تقسیم کرده‌است. منظور او از ترتیب معکوس، همان معکوس‌الترتیب گرکانی است که ذکر کردیم و از مختلط‌الترتیب، مشوّش غیر از معکوس‌الترتیب را اراده کرده‌است. انوری و عالی (۱۳۹۳: ۶۸) «ترتیب معکوس» و «مختلط‌الترتیب» را به‌درستی و شایستگی به معکوس و مختلط تغییردادند.

روح‌الله هادی (۱۳۷۳: ۱۹۲) لفّ و نشرها را از دید رابطه لف‌ها و نشرها با یکدیگر تقسیم‌بندی کرده و به انواع: «مفعول و فعل»، «فاعل و فعل»، «مشبه و مشبه‌به»، «مسندالیه و مسند»، اسم و متمم» و «اسم و صفت» دست یافته‌است. برای نمونه، او در توضیح رابطه مفعول و فعل با کمک گرفتن از بیت:

ای نور چشم مستان، در عین انتظارم چنگی حزین و جامی، بنواز یا بگردان
(حافظ، همان: ۲۶۵)

می‌نویسد: «بنواز و بگردان»، فعل هستند. «چنگی حزین»، مفعول «بنواز» و «جامی»، مفعول «بگردان» است. شاعر ابتدا دو مفعول را بیان کرده و در پی آن، دو فعل را آورده‌است و تشخیص این را که کدام فعل از آن کدام مفعول است، به عهده مخاطب نهاده‌است (هادی، همان: ۱۹۱). لازم به ذکر است که این رابطه‌ها قابل گسترش‌اند؛ مثلاً در بیت زیر، رابطه مفعول و متمم به چشم می‌آید:

هم لطف و هم قبول و هم اکرام یافتم ز احرار ری و افاضل ری و اولیای ری
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۴۴۳)

یا در بیت زیر، رابطه «فاعل و مفعول و متمم» وجود دارد: آن لب ضحاک (خندان)، کیدرا، به ضحاک آموخت و آن چشم فتان، سحر را به سامری.
غلام آن لب ضحاک و چشم فتانم که کید و سحر به ضحاک و سامری آموخت
(سعدی، همان: ۴۲۳)

تقسیم‌بندی جدید:

ما در این مقاله می‌خواهیم تقسیم‌بندی جدیدی از لفّ و نشر ارائه دهیم. مبنای این تقسیم‌بندی، دسته و تعداد است؛ یعنی لفّ و نشرها در چند دسته سامان‌دهی شده‌اند و هر دسته شامل چند عضو است.

۱- دو دسته دوتایی (دو دسته و هر دسته شامل دو عضو):

دانش و خواسته است نرگس و گل که به یک جای نشکفند به هم
لف نشر (شهید بلخی، به نقل از صفا، ۱۳۶۸: ۳۲۹)

این قسم از لفّ و نشر، راحت‌تر و ساده‌تر از دیگر اقسامی است که ذکر خواهد شد.

۲- دو دسته سه‌تایی:

میر منند و صدر منند و پناه من

لف

سادات ری و ائمه ری و اتقیای ری

نشر

(خاقانی، همان)

۳- دو دسته چهارتایی:

دل خویش و کف خویش و رخ خویش و سر خویش بزدای و بگشای و بفرورز و بفرارز

لف

نشر

(منوچهری، ۱۳۷۰: ۵۲)

۴- دو دسته شش‌تایی:

طلب و گیر و نمای و شمرو ساز و غسل

لف

طرب و ملک و نشاط و هنر و جود و نیاز

نشر

(همان: ۵۱)

۵- دو دسته هفت‌تایی:

کش و بند و بروار و کن‌وکار و خورو پوش

لف

کین و مهر و غم و لهو و بدو نیک و موی و راز

نشر

(همان: ۵۲)

۶- سه دسته دو‌تایی:

وقت فخر و شرف، سخاوت وجود

نشر

لف

به دل و دست او کنند نسب

نشر

(فرّخی، ۱۳۷۸: ۱۳)

۷- سه دسته سه‌تایی:

چون زگهر سخن رود، در شرف و جلال و کین

لف

چون اسد و اثیر و خور، نوری و ناری و نری

نشر

نشر

(خاقانی، همان: ۴۳۱)

۸- سه دسته چهارتایی:

به روز نبرد آن یل ارجمند

لف

به تیغ و به نیزه، به گرز و کمند

یلان را سر و سینه و پا و دست

نشر

(منسوب به فردوسی)

برید و درید و شکست و ببست

نشر

گرکانی (۱۳۷۷: ۳۰۴) دربارهٔ این دو بیت فردوسی می‌گوید: من هنوز شعری در این قسم که پای سبقت و پردهٔ نخوت و بازار بلاغت و زبان براعت معارضین را بریده و دریده و شکسته و بسته باشد، به این خوبی و سهولت نیافته‌ام. سخن گرکانی دارای آرایهٔ لفّ و نشر دو دسته‌ای چهارتایی است.

۹- چهار دستهٔ دوتایی:

<u>درد و تیمار دختر و پسر</u>	<u>تیر و تیغ است بر دل و جگر</u>
نشر نشر	نشر لف
(مسعود سعد، ۱۳۳۹: ۳۳۱)	

۱۰- پنج دستهٔ دوتایی:

<u>از وعده و وعیدتو، پر نور و نار باد</u>	<u>جان و دل ولی و عدوی تو روز و شب</u>
نشر نشر	لف نشر نشر
(مسعود سعد، همان: ۸۶)	

۱۱- هفت دستهٔ دوتایی:

<u>که فاش و خفیه، ایام و لیالی</u>	<u>بلای مردمان زان نان و آبی است</u>
نشر نشر	لف
<u>شکم یا پشت، پر سازند و خالی</u>	<u>تن و جان تا بیفزایند و کاهند</u>
نشر نشر	نشر نشر
(گرکانی، ۱۳۷۷: ۳۰۵)	

تعداد دسته‌ها و هم‌چنین تعداد عضوهای هر دسته منحصر به مواردی که ما گفتیم نیست. مثلاً ما از چهار دسته سخن نگفتیم، چون تاکنون مثالی برای آن نیافتیم، در حالی که امکان دارد در ادب گستردهٔ فارسی مثال‌های متعددی برای آن بتوان یافت.

فایدهٔ تقسیم‌بندی جدید این است که به ما می‌فهماند کدام لفّ و نشر هنری‌تر و ارزشمندتر است. طبیعی است هر چه دسته‌ها و تعداد اعضای آن‌ها بیشتر باشد، لفّ و نشر هنرورانه‌تر خواهد بود.

نکته‌هایی دیگر در مورد لفّ و نشر

۱- ندرتاً باید لفّ و یا نشر را گسترش داد:

ز سایه روشن عمرم رسید به خاطر من
گذشته‌های سپید و سیاه ز عیش و محن
(میرزاده عشقی، ۱۳۶۹: ۲۵)

«سایه روشن عمر» را باید تجزیه کرد به قسمت سایه عمر و قسمت روشن عمر. این دو مورد لفّ هستند و «گذشته‌های سپید و سیه» دسته اول نشر و «عیش و محن» دسته دوم نشر؛ به عبارت دیگر، در بیت بالا با لفّ و نشر سه‌دسته‌ای دو عضوی سرو کار داریم.

۲- لفّ و نشرها را می‌توان از دید محور، به افقی و عمودی تقسیم کرد. لفّ و نشرهایی دارای محور افقی هستند که در یک بیت یا مصراع بیانند:

ز جم و فریدون و هوشنگ‌شاه فزونی به گنج و به شمشیر و گاه
(فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۳: ۱۸)

همان من نه از دست آهرمنم که از فر و برزست جان و تنم
(همان: ۳۵)

گاهی لفّها در یک بیت و نشرها در بیت یا ابیات دیگر می‌آید. این گونه از لفّ و نشرها دارای محور عمودی هستند:

روضه ماء نهرها سلسال دوحه سجع طیرها موزون
آن پر از لاله‌های رنگارنگ وین پر از میوه‌های گوناگون
(سعدی، ۱۳۶۷: ۳۳)

منوچهری در مصراع‌های اول سه بیت متوالی، یک دسته لفّ و نشر آورده است و در مصراع‌های دوم همان سه بیت، دسته دیگر را. این هم شکل دیگری از محور عمودی لفّ و نشر است:

تیغ او و رمح تو و تیر او و گزر او دست او و جام او و کلک او و پالهنگ
گاه ضرب و گاه طعن و گاه رمی و گاه قید گاه جود و گاه بزم و گاه خط و گاه جنگ
فرق بر و سینه‌سوز و دیده‌دوز و مغزریز دربار و مشک‌سای و زردچهر و سرخرنگ
(منوچهری، ۱۳۷۰: ۶۲)

۳- در اکثر لفّ و نشرها، ویژگی منحصر به فردی است که مشخص می‌کند کدام لفّ به کدام نشر برمی‌گردد:

بر حدیث من و حسن تو نیفزاید کس حدّ همین است سخندانی و زیبایی را
(سعدی، ۱۳۹۰: ۴۰۲)

کاملاً روشن است که حدیث، به سخندانی و حسن، به زیبایی برمی‌گردد؛ اما در بعضی از لفّ و نشرها این ویژگی به چشم نمی‌آید. در این صورت، معیار ترتیب است:

میر منند و صدر منند و پناه من سادات ری و ائمه ری و اتقیای ری
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۴۴۳)

میر، به سادات و صدر، به ائمه و پناه، به اتقیای برمی‌گردد.

از قرن سوم هجری که ابن معتر اولین کتاب را در علم بدیع نوشت تا امروز، ده‌ها کتاب و مقاله دربارهٔ این علم نوشته شده‌است و در آینده نیز نوشته خواهد شد؛ چراکه می‌توان به این علم یا به آرایهٔ خاصی از این علم با نگاه تازه‌ای نگریست یا صنعت جدیدی کشف کرد. برای نمونه، سیروس شمیسا در «نگاهی تازه به بدیع» و تقی وحیدیان کامیار در «بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی»، آرایه‌های بدیع را با نگاه تازه‌ای دسته‌بندی کرده‌اند. یا میرجلال‌الدین کزازی در «زیباشناسی سخن پارسی (۳): بدیع» مورد جدیدی به ایهام تناسب و ایهام تضاد افزوده‌است. ما هم در این مقاله برای پی‌بردن به درجهٔ ارزش هنری لفّ و نشر، تقسیم‌بندی جدیدی ارائه دادیم. و آن تقسیم‌بندی بر مبنای تعداد دسته و تعداد اعضای هر دسته است. و از دو دسته دو تایی تا دو دسته هفتایی، سه دسته دو تایی تا سه دسته چهارتایی، چهار دسته دو تایی، پنج دسته دو تایی و هفت دسته دو تایی سخن گفتیم.

منابع

- آهنی، غلامحسین (۱۳۵۷). معانی بیان. تهران: مدرسه عالی ادبیات و زبان‌های خارجی.
- اکبری شلدره، فریدون و فتوکیان، سیدمنصور (۱۳۹۳). بررسی زیبایی‌شناسانهٔ اشعار عاشورایی فدایی مازندرانی از منظر آرایه‌های معنوی سنتی و نومطالعات نقد ادبی، ۳۵: ۴۳-۲۶.
- انوری، حسن و عالی عباس‌آباد، یوسف (۱۳۹۳). بلاغت. تهران: فاطمی.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۷). دیوان، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: زوآر.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۴). دیوان، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوآر.
- خرقانی، حسن (۱۳۸۴). آرایه‌های ترتیبی در قرآن مجید. الهیات و حقوق، ۱۷: ۳۸-۱۳.
- ساجدی، علی (۱۳۹۲). آرایش کلام در شعر نثری تونی. زیبایی‌شناسی ادبی، ۱۸: ۱۲۵-۱۱۳.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۶۷). کلیات سعدی، به اهتمام فروغی. تهران: امیر کبیر.
- سیاح، احمد (۱۳۷۲). فرهنگ بزرگ جامع نوین عربی به فارسی. تهران: اسلام.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۸). موسیقی شعر. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱). نگاهی تازه به بدیع. تهران: فردوس
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۸). تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱. تهران: فردوسی.
- فرخی سیستانی، ابوالحسن علی (۱۳۷۸). دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: زوآر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۳). شاهنامه، براساس چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، ج ۳. تهران: قطره.
- کریمی نیا، مرتضی (۱۳۸۴). بلاغت عربی و تفسیر قرآن با نگاهی به صنعت لفّ و نشر. مطالعات اسلامی، ۷: ۱۵۸-۱۱۵.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۴). زیباشناسی سخن پارسی (۳): بدیع. تهران: مرکز.
- گرکانی، شمس‌العلماء (۱۳۷۷). ابداع البدایع، به اهتمام حسین جعفری. تبریز: احرار.
- میرزاده عشقی، سیدمحمدرضا (۱۳۶۹). زبده اشعار، به اهتمام صادق سلیمانی. تهران: پگاه.

-
- سعد سلمان، مسعود (۱۳۳۹). دیوان، به تصحیح رشید یاسمی. تهران: پیروز.
 - مولوی، جلال الدین (۱۳۶۳). کلیات شمس یا دیوان کبیر، جزء ۲، به تصحیح فروزانفر. تهران: امیر کبیر.
 - منوچهری دامغانی، ابو النجم احمد (۱۳۷۰). دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران زوآر.
 - ناصر خسرو قبادیانی، ابومعین حمیدالدین (۱۳۴۸). دیوان اشعار، به کوشش مهدی سهیلی. تهران: گلشن.
 - هادی، روح الله (۱۳۷۳). آرایه های ادبی، تهران: شرکت چاپ و نشر ایران.